

# لیس فی الدار غیرنا الدیار

## آخرین جمله‌ی منسوب به حسین بن منصور حلاج

هم، به حلاج نسبت داده شد. پس از فریومدی، قاسم انوار (م. ۸۳۷) - که در آثارش نگاه وسیع تری نسبت به حلاج موج می‌زند - به این جمله استناد کرده است: الف) یارب آن حال چه حالی است که منصور مدام بر سر دار همی گفت که در دار یکی است (کلیات قاسم انوار، ص ۸۴)

ب) دار را چون بدید گفت حسین:

«لیس فی الدار غیرنا الدیار»

ج) برجید این سخن چو تافت بگفت:

«لیس فی جبتی سوی الجبار»

آن دگر چون بدید روشن گفت:

«لیس فی الدار غیرنا دیار»

(همان، ص ۸۴)

صورت‌های دیگر نقل این عبارت در

اشعار انوار چنین است:

منصور چو بر دار همی رفت عجب گفت

دیار به غیر از تو ندیدیم در این دار

(همان، ص ۱۶۹)

د) قصه‌ای نو رسید از اسرار

لیس فی الدار غیر کم دیار...

دار را چون بدید گفت حسین

«لیس فی دار غیره دیار»

(همان، ص ۱۷۴)

این جمله در آثار شاه داعی شیرازی

(م. ۸۷۰) نیز به حلاج نسبت داده شده

است. او، که هم‌چون قاسم انوار، نظر

ویژه‌ای به حلاج داشته آورده است:

الف) خلافت آن بود کز یار در یار

بدید آید صفات و فعل و آثار

چنان کز آتش اندر عین ماهی

علی بن عثمان هجویری (م. ۴۶۵)

درباره‌ی آخرین سخن حلاج گفته است:

«و معروف است که حسین بن منصور را بر

دار کردند، آخرین سخنان وی این بود:

حسب الواجد افراد الواجد له» (کشف

المحجوب، ص ۴۰۲) و عین القضاة

همدانی (م. ۵۲۵) آورده است: «... این

مقام حسین منصور را مسلم بود، آن‌جا که

گفت: افراد الاعداد فی الواحد واحد...»

(تمهیدات، ص ۲۹۵)؛ هم‌چنین روزبهان

بقلی (م. ۶۰۶) آخرین جمله‌ی او را،

«حسب الواحد، افراد الواحد» ذکر کرده

است (شرح شطحیات، ص ۲۵).

ابن یمین فریومدی (م. ۷۶۹) اولین

کسی است که «لیس فی دار غیرنا الدیار» را

به حلاج نسبت داده و آن را آخرین جمله‌ی

حلاج قلمداد کرده است و قبل از او، ذکر

این جمله، بی سابقه است؛ تا جایی که این

جمله، در هیچ یک از فرهنگ‌های شرح

اصطلاحات عرفانی، بیان نشده است.

فریومدی در آثارش، تنها سه بار به

شخصیت حلاج نظر داشته است، دو بار

در چیستان و بار سوم در یک دویته تعلیمی

که منظور ماست:

مهر از سر دُرُج راز بردار و بگوی

منصور چه می‌گفت سرِ دار، بگوی

از کس چه حجاب است برون آی ز پوست

دیار تویی و بس در این دار بگوی

(دیوان اشعار فریومدی، ص ۷۰۷)

مصراع آخر، در ادبیات فارسی،

بی سابقه است و بعدها، ترجمه‌ی عربی اش

### چکیده

پرداختن به مشهورترین یا آخرین جملات عرفا از آن جهت مهم است که باعث بدید آمدن رسته‌ی پر دامنه‌ای از تاویلات و تفسیرهای عرفانی، حکمی و کلامی در این شاخه شده است.

حلاج نیز از این ویژگی بی بهره نیست؛ طوری که علاوه بر قبول مشهورش (انا الحق)، جملات دیگری هم به او نسبت داده‌اند و تفسیرهای فراوانی بر آن‌ها نگاشته‌اند. در این مقاله، به یکی از این جملات و سرچشمه‌ی آن پرداخته می‌شود.

### کلیدواژه‌ها

حلاج، آخرین جمله‌ی حلاج، لیس فی الدار غیرنا الدیار، حسب الواجد افراد الواجد له، حسب الواحد افراد الواحد.



فیروز ولی‌زاده

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

## بہی نوشتہا

- گویندہی این جملہ را در تمہیدات، رسالہ ی قشیرہ، کشف المحجوب و نفعات الأنس نیافتم. سلطان ولد آن را بہ بایزید بسطامی و قاسم انوار، بہ جنید نسبت داده اند (سلطان ولد، رباب نامہ، ص ۳۳۸ و قاسم انوار، کلیات اشعار، ص ۸۴)؛ اما انتساب این جملہ بہ ابوسعید ابی الخیر مشہورتر است (محمد بن منور مہینی، اسرار التوحید، صص ۴۸ و ۲۰۱ و روزبہان بقلی شیرازی، شرح شطحیات، ص ۵۸۲ و نجم الدین رازی، مرصاد العباد، ص ۳۲۱).
- در جملات اخیر، تغییرات ضمیر پس از «غیر» قابل توجہ است.

## منابع و مأخذ

- انوار، قاسم، کلیات اشعار، تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتابخانہی سنایی، ۱۳۳۷
- بقلی شیرازی، روزبہان، شرح شطحیات، تصحیح هنری کرین، تهران، قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۴۴
- سلطان ولد، رباب نامہ، بہ اهتمام علی سلطانی گرد فرامرزی، تهران، مؤسسہ مطالعات اسلامی دانشگاہ مک گیل، شعبہ تهران با همکاری دانشگاہ تهران، ۱۳۵۹
- شیرازی، شادداعی، کلیات اشعار، بہ کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۹
- فریومدی، ابن یسین، دیوان اشعار، تصحیح حسین علی باستانی راد، تهران، کتابخانہی سنایی، ۱۳۴۴
- مہینی، محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاہ، ۱۳۶۶
- نجم رازی، عبداللہ بن محمد، مرصاد العباد، بہ اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب، ۱۳۵۲
- ولی زادہ، فیروز، بررسی شخصیت حلاج در زبان و ادبیات فارسی - از مولوی تا جامی - پایان نامہ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، تهران، پژوهشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳
- ہجویری جلابی، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح والتین ژوکوفسکی، چاپ ہفتم، تهران، طہوری، ۱۳۸۰
- ہمدانی، عین القضاة، تمہیدات، تصحیح عقیق عسیران، چاپ چہارم، تهران، منوچہری، ۱۳۷۳

بہ ہر وصفی کہ ہستم دل، بر اوست  
اگر بر دار و گر در «لیس فی الدار»

(ہمان، ص ۲۲۹)

(ج) اگر «ہزار» «یکی» می کنی مناقشہ است

یکی، یکی است، «یکی» بین و بس، «ہزار» بین دو «لیس فی» است ولی نیست جز یکی مقصود اشارتی است کہ پس «جہ» را و «دار» بین (ہمان، دیوان ہای سہ گانہ، ص ۲۴۰)

جملہی منظور ما تا عصر جامی (م. ۸۹۸) تنها در آثار این سہ شاعر دیدہ شدہ است. از آن جا کہ تعداد قابل توجہی از آثار دورہی مذکور، بررسی شدہ و چنین مطلبی دیدہ شدہ است، احتمال دارد کہ «بر ساختن» آن توسط ابن یسین فریومدی، صورت گرفتہ باشد.

ہمی آید خواص او پدیدار  
ہمان تاب و ہمان رنگ و ہمان فعل  
چرا آہن نگوید پس «انا النار»  
بگفتی آہنم، گر یافتی او  
صفات آہنی در خود بہ ناچار  
بہ دار آمد چو آتش وار حلاج  
ندید آہن بگفتا «لیس فی الدار»...  
مگر منصور را آہن نشد سرد  
کہ می شد پارہ پارہ نرم و لت خوار...  
چنین باشد تجلی الہی  
کہ بیرون می کند از دار دیار...

(کلیات شاہ داعی شیرازی،

مثنوی ہای شش گانہ، ص ۲۴۰)

(ب) مرا چون کرد حق قنذیل انوار  
نی ام غافل نہ از دار و نہ از یار

